

ترموپیل افسانه یا واقعیت؟

طاهره عبدی پور
دبیر تاریخ، ناحیه ۳ مشهد

اشاره

کرده‌اند. در فیلم هیچ اشاره‌ای به علت لشکرکشی خشایارشا نمی‌شود، هم‌چنین کشتن سفیران او و انداختن آن‌ها به چاه توسط یونانیان، کاری شجاعانه و پسندیده جلوه داده شده و بدون توجه به مدارک تاریخی، هدف ایرانیان به بردگی کشاندن اروپا عنوان می‌شود. این موضوع انگیزه‌ای شد تا نگارنده به تهیه‌ی نوشته‌ی حاضر اقدام کند.

کلیدواژه‌ها: ترموپیل، هخامنشیان، خشایارشا.

دولت هخامنشی و دولت شهرهای یونانی

دولت هخامنشی در قرن ۶ ق.م پدیده‌ای شگفت‌انگیز در تاریخ است. این دولت جایگزین دولت‌های ماد، ایلام و آشور گردید و توانست به عمر قدرت‌های باقی‌مانده در آسیای غربی مانند «لیدیه» و «بابل» پایان دهد و عظیم‌ترین امپراتوری جهان قدیم را با معیارهای خاص فرهنگی، سیاسی و نظامی خود پدید آورد. در این دوره ایرانیان، پرچم‌دار تمدن و فرهنگ جهانی شدند و ترکیبی از تمدن‌های قدیم را به وجود آوردند. [محمودآبادی، ص ۱۳]

تقریباً تمامی تمدن‌های جهان باستان در شرق این

در سال ۲۰۰۷ سینماهای بسیاری از کشورهای جهان شاهد نمایش فیلمی به نام ۳۰۰ بود که با سرمایه‌ی کمپانی برادران وارنر، کارگردانی «ژاک اشنایدر» و بر اساس کتاب رمان‌نویس مشهور، فرانک میلر در هالیوود ساخته شد. موضوع فیلم، مقاومت گروه کوچکی از اسپارته‌ها در تنگه‌ی «ترموپیل»^۱ در برابر سپاه خشایارشا بود. در این فیلم تلاش شد، شکوه و فرهنگ ایران خدشه‌دار شود، از این رو، سربازان ایرانی به صورت موجوداتی نفرت‌انگیز، وحشی و فرو رفته در پرده‌های عظیم جهالت و فاقد قدرت تصمیم‌گیری معرفی شده‌اند که در رأس آنان نیز، خشایارشا قرار دارد؛ پادشاهی ناتوان و سیاه‌پوست با شخصیتی فرومایه و پست که حلقه‌هایی در گوش و بینی دارد و با وجود داشتن سپاهی عظیم، تلاش می‌کند «لئونیداس»^۲، فرمانده‌ی اسپارته‌ی را با وعده‌ی پول و مقام تطمیع کند، چرا که از مبارزه با گروه ۳۰۰ نفری او واهمه دارد.

در مقابل، یونانیان مردانی شجاع، با تدبیر، مصمم و زیاروی به تصویر کشیده شده‌اند که در سایه‌ی خرد و فرزاندگی فرمانده شجاع خود لئونیداس، در مقابل انبوهی از سپاهیان ایرانی، حماسه‌ای عظیم خلق

پس از جنگ جهانی اول، تشکلی در آلمان برای جست‌وجوی قبر سربازان کشته شده در ترموپیل به وجود آمد و این نبرد را به مظهر میهن‌دوستی تبدیل کرد

انگیزه‌ی خشایارشا از لشکرکشی به یونان عبارت بود از:

۱. تصرف مناطق یونانی‌نشین و تسلط کامل بر دریای سیاه
۲. تلافی آتش زدن سارد
۳. جلوگیری از تحریکات یونانیان در مصر
۴. جواب دادن به اقدامات تحریک‌آمیز یونانیان پناهنده به ایران، مانند دمارات، پادشاه سابق اسپارت

حقیقت را پذیرفته بودند که دنیا در اختیار پارس‌ها است، اما در آن سوی مدیترانه (غرب) یونانیان زندگی می‌کردند که با تردید به حرکت نظامی ایرانیان می‌نگریستند و نسبت به آینده‌ی خویش بیمناک بودند. کوروش پادشاه خردمند هخامنشی، پس از فتح لیدیه با یونانیان آسیای صغیر همسایه شد که تا پیش از آن تحت حاکمیت لیدیه بودند و پس از آن ناچار به اطاعت از دولت هخامنشی شدند.^۲ کوروش برای اطمینان خاطر، بخش غربی آسیای صغیر را به دو ایالت «سارد» و «داسکلیون»^۳ تقسیم کرد و برای هر یک فرمانروایی تعیین نمود. از آن زمان تا پایان حکومت کوروش، یونانیان که از قدرت او در هراس بودند، از هر اقدامی که موجب خشم کوروش شود خودداری کردند [محمودآبادی، ص ۱۵ و ۱۷ و گیرشمن، ص ۱۳۸] فرزند و جانشین کوروش، کمبوجیه به علت گرفتاری در مصر از مستعمرات یونانی‌نشین غافل ماند، اما داریوش اول حوزه‌ی قدرت خود را از آسیا و افریقا به اروپا گسترش داد و حرکت نظامی او در سال ۵۱۴ ق.م در تعقیب سکاها موجب تسخیر قسمت‌هایی از یونان و کوتاه کردن دست سکاها شد؛ سپس با تسلط داریوش بر سواحل غربی دریای سیاه، تاجران آتنی و همسایگان آن‌ها نیز از منافع تجاری خود محروم شدند. محاصره‌ی دریایی یونان که تکیه‌گاه اصلی‌اش برای ادامه‌ی حیات سواحل دریای سیاه، مدیترانه و اژه بود، آن‌ها را متوجه خطر جدی پارس‌ها نمود و اختلاف میان ایران و یونان آغاز شد. [دورانت، ص. ۲۵۸]

مشکلات اقتصادی، بحران جمعیت رو به رشد و عدم امکان استفاده از زمین سنگلاخی، یونانیان کشاورز را به تدریج به ملوانانی تبدیل کرده بود که تنها از راه دریا می‌توانستند به زندگی خود ادامه دهند که آن‌ها هم به دلیل محاصره‌ی دریایی ایران دچار مشکل شده بود. **سرانجام اهالی «میلتوس»^۴ به تحریک آتنی‌ها به سارد حمله‌ور شده و پس از کشتن حاکمان ایرانی آن، معابد شهر را آتش زدند.** [محمودآبادی، ص ۲۲]

داریوش شورشیان را به سختی سرکوب کرد و پس از آن تصمیم گرفت آتنی‌ها را هم مجازات کند. او برای آن‌که مطمئن شود یونانی‌ها تسلیم می‌شوند یا مقاومت می‌کنند، سفیرانی به آتن و اسپارت فرستاد و از آن‌ها، به نشانه‌ی اطاعت، آب و خاک خواست. ولی آن‌ها سفیران داریوش را به چاهی انداخته گفتند آن‌جا برای شاه بزرگ آب و خاک خواهید یافت. داریوش

برای تنبیه آن‌ها سپاهی را به یونان فرستاد، اما سپاهیان او در ۴۹۰ ق.م در ساحل کوچک «ماراتن»^۵ در ۴۲ کیلومتری شمال آتن، شکست خوردند و به ایران بازگشتند. [بختورتاش، ص ۱۰۹ و ۱۱۳]

این شکست عظمت و بزرگی امپراتوری هخامنشی را کاهش نداد و داریوش قبل از جبران این شکست در ۴۸۶ ق.م درگذشت. اما مرگ او، پایان دشمنی ایران و یونان نبود و لشکرکشی به یونان میراثی بود که از پدر به خشایارشا رسید.

خشایارشا پس از آن‌که چهارسال را صرف بسیج نیرو نمود، در ۴۸۰ ق.م با لشکری از نژادهای گوناگون به یونان حمله کرد. [همان، ص ۱۴۵]

انگیزه‌ی خشایارشا از لشکرکشی به یونان عبارت بود از: ۱. تصرف مناطق یونانی‌نشین و تسلط کامل بر دریای سیاه. ۲. تلافی آتش زدن سارد. ۳. جلوگیری از تحریکات یونانیان در مصر. ۴. جواب دادن به اقدامات تحریک‌آمیز یونانیان پناهنده به ایران، مانند دمارات، پادشاه سابق اسپارت [بنگون، ص ۷۰]

«هرودوت» مورخ یونانی قرن ۴ ق.م، بدون توجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی، شمار نیروهای خشایارشا را دو میلیون نفر می‌داند که با افزودن نیروهای کمکی و تدارکاتی، تعداد آن‌ها به پنج میلیون نفر می‌رسید، ضمن آن‌که تعداد کشتی‌های جنگی خشایارشا را هم ۱۵۰۰ فروند دانسته است.^۶ [ماله، ص ۲۳۱ و ۲۳۲] «سیمونیدس» شاعر، شمار ایرانیان را سه میلیون، «دیودوروس» یک میلیون و «کنزیاس» ۸۰۰ هزار نفر دانسته است. اما به نظر اکثر مورخان، این سپاه نمی‌توانست بیش از ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر بوده باشد و تعداد کشتی‌ها نیز بیشتر از ۲۰۰ فروند نبوده است. [هیگن، ص ۱۱۴] با کمی دقت می‌توان به اغراق‌گویی مورخان یونانی پی برد، چرا که حتی امروزه، هم نمی‌توان نیرویی چند میلیونی را هزاران کیلومتر به مقصد رساند و آن‌ها را تغذیه کرد. همچنین طول ۱۵۰۰ کشتی، کیلومترها از دریا را اشغال می‌کند.

خشایارشا سپاه خود را به دو قسمت دریایی و زمینی تقسیم کرد: کشتی‌های جنگی از بندری در غرب لیدیه عازم یونان شدند و هم‌زمان پیاده‌نظام به فرماندهی خود او، از راه خشکی با عبور از کانال «هلس پونت»^۷ (داردائل) به سوی آتن حرکت کردند و برای عبور از تنگه هم پل بزرگی ساخته شد. [زنجانی، ص ۲۲۸]. پس از تصرف مقدونیه و چند شهر دیگر خشایارشا عازم آتن شد. مردم

وحشت‌زده تلاش کردند اتحادیه‌ای تشکیل دهند، اما اختلافات داخلی مانع این امر شد.^{۱۴} سرانجام نمایندگان دولت شهرها به دعوت «تمیستوکل»^{۱۵} رهبر آتن در «کورنیت»^{۱۶} در شبه جزیره‌ی «پلوپونز»^{۱۷} اجتماع کردند. برخی از آن‌ها اعلام بی‌طرفی کردند، برخی آماده‌ی تسلیم شدند و تنها اسپارت حاضر به اتحاد شد؛ چون می‌دانست در صورت پیروزی ایرانیان و ورود سپاه ایران به آتن، به علت دخالت در شورش‌های آسیای صغیر، اسپارت به شدت مجازات خواهد شد. [داندامایف، ص: ۲۳۹]

عاقبت تصمیم گرفته شد نیرویی متشکل از ۷۰۰۰ اسپارتی به فرماندهی پادشاه اسپارت «لئونیداس» از تنگه‌ی «ترموپیل» محافظت کنند تا اهالی آتن فرصت یابند از شهر خارج شوند. همزمان کشتی‌های آتنی به فرماندهی «یوری بیادس» در آب‌های «آرتمیزیوم»^{۱۸} موضع گرفتند تا مانع از حمله‌ی کشتی‌های ایران به پشت مواضع یونان شوند. [ناردو، ص ۱۰۳]

سپاه ایران برای ورود به آتن باید از تنگه‌ی ترموپیل در ۱۵۰ کیلومتری شمال آتن می‌گذشت که شامل سه گردنه‌ی باریک و گذرگاهی بین دریا و کوه بود. یونانیان که در خود توانایی مقابله با سپاه ایران را نمی‌دیدند و از روبه‌رو شدن با آن‌ها در دشت‌های باز بیم داشتند، تصمیم گرفتند با استقرار در این تنگه‌ی باریک راه ایرانیان را سد کنند. [ماله، ص: ۲۳۲ و زنجانی، ص: ۲۳۴]

خشایارشا پس از انتظاری چند روزه دستور حمله به ترموپیل را صادر کرد. ابتدا به علت موقعیت خاص تنگه صدها نفر از ایرانیان کشته شده و ناگزیر عقب‌نشینی کردند. سرانجام یک راهنمای مالیانی به نام «افی یالت»^{۲۰} از اهالی «تراخه»^{۲۱} با دریافت پاداش، راهی را به ایرانیان نشان داد که توانستند با دور زدن تنگه از پشت سر به یونانی‌ها حمله کرده و موجب عقب‌نشینی بخش عمده‌ای از آن‌ها شوند؛ اما لئونیداس و همراهانش حاضر به ترک محل نشدند و همگی کشته شدند. [هیگنت، ص ۱۵۷] با مقاومت اسپارتی‌ها، اهالی آتن فرصت یافتند به جزایر امن جنوب فرار کنند و زمانی که ایرانیان به آتن رسیدند، آن‌جا را خالی از سکنه یافتند و خشایارشا به تلافی آتش زدن سارد به وسیله‌ی اسپارتی‌ها، معبد «آکروپولیس»^{۲۲} را به آتش کشید. [محمدپناه، ص ۷۴]

پس از آن که خشایارشا از پهلو گرفتن کشتی‌های آتنی در خلیج «سالامیس»^{۲۳} در ۱۰ کیلومتری جنوب

آتن مطلع شد، به نیروی دریایی خود دستور حمله داد اما ناوگان او از نیروی دریایی یونان شکست خوردند. پس از آن، خشایارشا دستور بازگشت سپاه خود را صادر کرد. یک سال بعد در نبرد در دشت «پلاته»^{۲۴} در غرب آتن، یونانی‌های باقی‌مانده سپاه ایران به فرماندهی «مردونیوس»^{۲۵} را شکست دادند و بدین ترتیب در ۴۷۹ ق.م حمله‌ی خشایارشا به یونان به پایان رسید. [بهمنش، ص: ۲۱۸ و ۲۱۹]

پیامدهای جنگ‌های ایران و یونان

غربی‌ها در کتاب‌های درسی خود پیروزی دولت شهرهای یونانی را نتیجه‌ی برتری دموکراسی بر خودکامگی می‌دانند، اما واقعیت این است که یونانی‌ها تنها به علت برتری سلاح و تاکتیک نظامی خود پیروز شدند، همچنین آن‌ها در میهن خود می‌جنگیدند اما سپاه ایران از ملیت‌های گوناگون تشکیل می‌شد. [داندامایف، ص ۲۷۰]

«اومستد» معتقد است یونانی‌ها می‌توانستند بگویند خدایان برای آن‌ها جنگیدند، اما نبرد را فرماندهای یونانی نبردند، بلکه پارس‌ها به علت خطاهای مکرر نظامی و سیاسی شکست خوردند. توسیدید^{۲۶} نیز معتقد است یونانیان مردمی خیانت‌کار و جاه‌طلب بودند و تنها ضعف فرماندهی ایرانیان موجب پیروزی آن‌ها شده است. در کتاب خاطرات ناپلئون در سنت هلن نیز چنین آمده است: «دریاره‌ی فتوحاتی که یونانیان به خود نسبت می‌دهند، نباید فراموش کرد که این گفته‌ها تماماً از یونانیان است و گراف‌گویی آن‌ها هم مسلم است و از پارس‌ها نوشته‌ای به دست نیامده تا با گفته‌ی یونانیان ستجیده شود. [محمودآبادی، ص ۳۷]

به نظر ویل دورانت جنگ‌های ایران و یونان بزرگ‌ترین واقعه‌ی تاریخ اروپا است. به برکت این جنگ‌ها یونان توانست با آزادی کامل و بدون پرداخت مالیات‌های سنگین به تجارت خود ادامه دهد و ثروتی عظیم گرد آورد که خود موجب آغاز رونق و شکوفایی آتن در عصر طلایی پریکلس شد. [دورانت، ص ۲۶۳] از سوی دیگر شکست در این جنگ‌ها اگرچه برای امپراتوری بزرگ هخامنشی، تنها یک ناکامی کوچک در یکی از نواحی مرزی بود، البته خشایارشا نتوانست از میراث پدر به

اثر: پروفیسور چارلز هیگنت

لشکرکشی خشایارشا به یونان

مترجم: خشایار بهاری
بازخوانی نهایی: ناصر پوربیر

به نظر ویل دورانت جنگ‌های ایران و یونان بزرگ‌ترین واقعه‌ی تاریخ اروپا است. به برکت این جنگ‌ها یونان توانست با آزادی کامل و بدون پرداخت مالیات‌های سنگین به تجارت خود ادامه دهد و ثروتی عظیم گرد آورد که خود موجب آغاز رونق و شکوفایی آتن در عصر طلایی پریکلس شد

ماجرای نبرد ترموپیل
بر اساس روایت
مورخان یونانی
بیشتر به افسانه شبیه
است تا واقعیت؛ اما
داستان پردازی‌های
آن‌ها در مدارس به
کودکان تدریس و
به واقعیاتی تبدیل
می‌شود که هیچ‌کس
در درستی آن شک
نمی‌کند؛ اما حقیقت
مطلب جز این است

شایستگی نگه‌داری کند. پس از جنگ‌های ایران و یونان، پارس‌ها برتری اقتصادی و نظامی خود در دریا را از دست دادند، در مصر و بابل روح طغیان و استقلال‌طلبی قوت گرفت، بیشتر سرداران قدیمی داریوش کشته شدند و یا از زندگی سیاسی کناره گرفتند و خشایارشا روز به روز بیشتر به صورت یک پادشاه خودرأی درآمد که می‌خواست بر سرزمینی پهناور حکومت کند، بدون آن‌که رنج و کوششی را که لازمه‌ی یک رهبر سیاسی است، بر خود هموار سازد. پس از مرگ او، به تدریج مقدمات سقوط این امپراتوری بزرگ فراهم شد. [بهمنش، ص ۲۴۰]

سابقه‌ی دشمنی ایران و یونان

سابقه‌ی دشمنی ایران و یونان به سال‌های اولیه‌ی بنیان‌گذاری امپراتوری هخامنشی توسط کوروش باز می‌گردد. تاریخ این دو کشور حدود دو قرن در هم گره خورده ولی در طی تاریخ فرایند آن همواره به زیان ایرانیان رقم خورده است. ، چون بیشتر منابع تاریخی این دوره توسط یونانیانی چون هرودوت نوشته شده است.

متأسفانه منابع ایرانی، مانند کتیبه‌ها و لوحه‌های گلی، اطلاعات ناچیزی در مورد جنگ‌های ایران و یونان در اختیار ما می‌گذارند. به نوشته‌ی «اومستد» تاریخ امپراتوری هخامنشی در متون غربی به صورت یک رشته رویدادهای بی‌ارتباط نشان داده می‌شد که تنها زمانی معنا پیدا می‌کرد که درون داستان دولت‌های کوچک یونانی گنجانده شود که معمولاً با تعصبات ضد ایرانی در آمیخته بود. [ناردو، ص ۱۰، ۱۱ و ۱۲]

یونانیان همه‌ی غیر یونانیان را بربر^{۲۸} می‌دانستند، «ایسوکراتس»^{۲۹} مشهورترین فرد از خطبای آتنی در نیمه‌ی قرن ۴ ق.م همواره دولت شهرهای یونانی را به اتحاد علیه بربرها به ویژه ایرانیان تشویق می‌کرد. او ادعا می‌کرد که ایرانیان بزدل‌اند و شایستگی جنگی ندارند، بنابراین یونانیان برای غلبه بر ایشان مشکلی ندارند. او در تحقیر ایرانیان تنها نبود. «ارسطو» نیز معتقد بود بربرها، که ایرانیان برجسته‌ترین آن‌ها بودند، برده‌اند و حکومت یونانیان بر بربرها کاملاً طبیعی است. [همان: ۹]

معمای ترموپیل

ماجرای نبرد ترموپیل بر اساس روایت مورخان یونانی بیشتر به افسانه شبیه است تا واقعیت؛ اما

داستان پردازی‌های آن‌ها در مدارس به کودکان تدریس و به واقعیاتی تبدیل می‌شود که هیچ‌کس در درستی آن شک نمی‌کند؛ اما حقیقت مطلب جز این است. روایت «افوروس»^{۳۰} از ترموپیل شامل مهملاقی چون پیشنهاد صلح‌آمیز خشایارشا به لئونیداس و پاسخ متکبرانه‌ی او و یا حمله‌ی لئونیداس به مقر خشایارشا در شب پیش از حمله‌ی نهایی است و یا روایت «آریس تیدس»^{۳۱} که می‌نویسد: «لئونیداس علی‌رغم این‌که در محاصره‌ی نیزه‌داران پارسی قرار داشت به راه خود ادامه داد و تاج شاهی را از سر خشایارشا برگرفت». [همیگنت، ص ۳۱ و ۳۵]

به نوشته‌ی هرودوت پس از آن‌که پارس‌ها در ترموپیل یونانیان را غافلگیر کردند، آن‌ها با هم به مشورت پرداختند. عده‌ای می‌خواستند مواضع خود را ترک کنند ولی عده‌ای خواهان مقاومت بودند. هرودوت هرگز نمی‌گوید رأی نهایی لئونیداس چه بود؛ تنها می‌نویسد او متحدان پلوپونزی را مرخص کرد، چون دید آن‌ها تمایلی به جنگ ندارند، نه آن‌که خود آن‌ها با بی‌نظمی محل را ترک کرده‌اند. اما حقیقت مایه‌ی بدنامی است و مقبولیتی ندارد، چون افتخاری را که این افسانه نصیب لئونیداس کرده است کاهش می‌دهد. سران اسپارت در مورد رفتار متحدان، به طور خصوصی به هم می‌گفتند با زنده کردن حقایق، چیزی به دست نخواهند آورد. [همان؛ ۱۵۹ و ۱۶۰]

سربازان پلوپونزی هم که به دستور لئونیداس به «دراکوسی پیل»^{۳۲} رفتند تا با پارس‌ها بجنگند، پس از عبور از معبر شرقی، گریختند و لئونیداس زمانی خیر موفقیت «هیدارنه»^{۳۳} سردار پارسی را دریافت که زمان برای عقب‌نشینی دیر شده بود و چاره‌ای به جز ماندن نداشت. [محمودآبادی، ص ۱۶۳]

انگیزه‌ی لئونیداس از ورود به نبردی از پیش شکست خورده، همواره موضوعی مورد بحث میان مورخان بوده است. عده‌ای معتقدند این اقدام او پوششی برای عقب‌نشینی آتنی‌ها بوده و یا او خود را قربانی کرده تا ائتلاف ضد ایرانی دولت شهرها از هم نپاشد. عده‌ای نیز معتقدند وجود لئونیداس و یارانش می‌توانست در روزهای بعد در جلوگیری از هجوم پارس‌ها مفیدتر باشد. عده‌ای نیز افسانه‌ی مقاومت ۳۰۰ اسپارتی را دروغ دانسته و علت سقوط ترموپیل را نه قلت نفرات بلکه عدم کفایت آن‌ها در دفاع از تنگه دانسته‌اند. به هر حال نکته‌ای که اهمیت دارد این است که لئونیداس نتوانست مانع از پیشروی ایرانیان شود و این تبلیغات اسپارتی‌ها است که

ترموپیل را به مشهورترین برگ تاریخ نظامی اسپارت تبدیل کرده است. [همان؛ ۱۳۹ و داندامایف، ۲۵۰] بر اساس روایتی افسانه‌ای، لئونیداس و یارانش با مرگ قهرمانی خود، پیش‌گویی کاهن معبد دلفی را محقق کردند که نجات اسپارت را در گرو کشته شدن یکی از دوپادشاه آن دانسته بود^{۳۴}. اما این داستان بی‌اعتبار افسانه‌ای است که پس از نبرد یافته شد و هرودوت نیز آن را پذیرفت؛ که توجیهی است بر حقیقت ناخوشایند ترک میدان نبرد توسط متحدان پلوپونزی اسپارت. [هیگنت، ص ۱۵۸]

سقوط ترموپیل برای یونانیان بسیار دلسرد کننده بود و اسپارتی‌ها برای بازگشت حس اعتماد به نفس به متحدان خود، با صدور بیانیه‌ای رسمی، مدعی شدند که لئونیداس و یارانش بر اساس طرحی از پیش تعیین شده به استقبال مرگ شتافتند. احساسات مردم یونان با شنیدن این داستان به شدت تحریک می‌شد و لئونیداس که ممکن بود به دلیل اهمال در حفظ تنگه و قربانی کردن بی‌نتیجه‌ی افرادش مورد سرزنش قرار گیرد به لطف سرانجام قهرمانانه‌اش به افسانه تبدیل می‌شد. افسانه‌ای که به شکلی هنرمندانه توسط هرودوت رواج یافت و با مقبولیت گسترده روبه‌رو شد و بزرگ‌نمایی از یک درگیری کوچک به واقعیتی تبدیل شد که هیچ‌کس در صحت آن شک نمی‌کند و حقیقت نبرد ترموپیل به صورت یک معمای حل نشده باقی مانده است.

هرودوت نکته‌ی مهمی را نیز فراموش کرده و آن این است که براساس قوانین اسپارت، فرار از میدان جنگ، مجازات مرگ را در پی داشت و بر مزار کشته‌شدگان اسپارتی در ترموپیل چنین نوشته شده است: «ای رهگذر، از این‌جا به آتن برو و به مردم شهر خبر بده که ما سربازان اسپارتی در اطاعت از قانون، جان خود را فدای میهن کردیم.» [همان: ۱۵۹ و ۱۶۷]

این ماجرا از اواخر قرن ۱۸م. الهام‌بخش عشق به وطن و آزادی شد. در جریان انقلاب فرانسه، مقاومت ترموپیل، الگوی شهروندان فرانسوی در دفاع از انقلاب بود. در جریان جنگ‌های داخلی آمریکا، اصطلاح «یک ترموپیل دیگر بساز» رواج یافت. پس از جنگ جهانی اول، تشکلی در آلمان برای جست‌وجوی قبر سربازان کشته شده در ترموپیل به وجود آمد و این نبرد را به مظهر میهن‌دوستی تبدیل کرد.

بر لبان سربازانی که ظاهراً با روحیه‌ی انسان‌دوستی

تربیت می‌شدند، شعر «سیمونیدس» به نام «همان» طور که قانون خواسته است» جاری بود. در جمهوری وایمار و تشکیل «رایش سوم» در آلمان، ناسیونال سوسیالیست‌ها به نبرد ترموپیل سوگند یاد می‌کردند. «هرمان گورینگ» فرمانده آلمانی در سخنرانی خود به مناسبت دهمین سال به قدرت رسیدن نازی‌ها، ماجرای ترموپیل را مورد استناد قرار داد تا شکست سپاه آلمان در «استالین گراد» را توجیه کند. او پیش‌بینی کرد شعر «سیمونیدس» با توجه به ماجرای استالین گراد، بازسرای جدیدی پیدا کند بدین شرح: «به آلمان بیا و حکایت کن که ما را در استالین گراد در حال نبرد دیده‌ای، همان‌طور که قانون شرافت و جنگاوری به چنین نبردی برای آلمان فرمان داده است.»

در سال‌های دهه‌ی ۶۰، «اسکار کاکوشا» نقاش معروف اتریشی در دانشگاه هامبورگ، یک تصویر بزرگ سه قسمتی را به نمایش گذاشت که در آن سپاه ایرانی حمله‌کننده به یونان، با بشویک‌های روسی، به صورتی یکسان معرفی می‌شوند. او با این کار سالن دانشگاه را به صحنه‌ی نبرد برای نجات اروپا از شرقی‌ها تبدیل کرد!

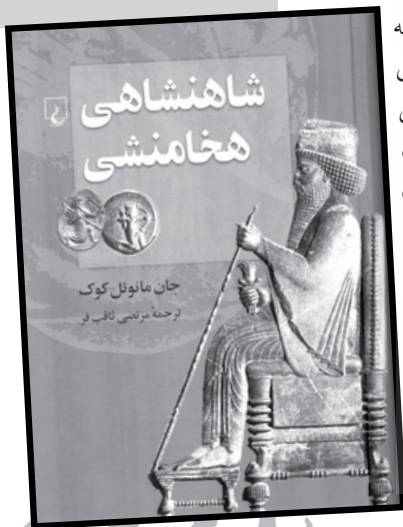
در آغاز قرن ۲۱ م. فیلم‌هایی ساخته شد تا از کراخت جنگ‌های پر از خونریزی بکاهد. آنچه مهم بود، بازسازی وفادارانه‌ی تاریخ نبود، بلکه روایتی عامه‌پسند از مرگ قهرمانانه‌ی اسپارتی‌ها بود. اولین روایت سینمایی از نبرد ترموپیل در سال ۱۹۶۲م. با عنوان «شیران اسپارتی» روی پرده‌ی سینماها رفت و اکنون نیز دوباره ۳۰۰ اسپارتی به مصاف ملت ایران می‌روند تا عظمت و شکوه تمدن آن‌ها را زیر سؤال ببرند. [سایت رادیو زمانه]

به نظر می‌رسد با پدیدارشدن پیشرفت‌های علمی و فرهنگی ایران در عرصه‌های گوناگون، دشمنان دیرینه‌ی این ملت درصدد برآمده‌اند، علاوه بر توطئه‌های سیاسی و اقتصادی خود، از زاویه‌ی فرهنگی نیز جنگ جدیدی را علیه تمدن و فرهنگ ملت بزرگ ایران آغاز کنند. هوشیاری ملی، اتحاد و بصیرت علمی، لازمه‌ی ایستادگی در برابر این تهاجم است.

پی‌نوشت

۱. Thermopyles: نام تنگه‌ای در ۱۵۰ کیلومتری شمال آتن که بسیار باریک بود و تنها امکان عبور یک ارابه از آن وجود داشت.

سقوط ترموپیل برای یونانیان بسیار دلسرد کننده بود و اسپارتی‌ها برای بازگشت حس اعتماد به نفس به متحدان خود، با صدور بیانیه‌ای رسمی، مدعی شدند که لئونیداس و یارانش بر اساس طرحی از پیش تعیین شده به استقبال مرگ شتافتند



26. Thucydides

27. Pericles

28. Barbaros یونانیان همه‌ی خارجیانی را که زبان خشن داشتند و مقصد آن‌ها را درک نمی‌کردند، بربر می‌خواندند.

29. Isocrates

30. Ephoros از نویسندگان قرن ۴ که به جنگ‌های ایرانی و یونان پرداخته است.

31. Aristides

32. Drakospilia

33. سردار پارسی که فرمانده لشکر ۱۰هزار نفری گارد جاویدان بود.

34. مژیس تیاس Megistias، غیب‌گوی معبد دلفی، مرگی مقدر در سپیده‌دم و غارت اسپارت و یا نجات آن در گروی مرگ یکی از دو پادشاه اسپارت را پیش‌گویی کرد و می‌گویند لئونیداس با آگاهی از این پیش‌گویی، زندگی خود و یارانش را وقف نجات اسپارت کرد.

منابع

۱. بختورتاش، نصرت‌الله. حکومتی که برای جهان دستور می‌نوشت. تهران، فروهر، ۱۳۷۴

۲. بهمنش، احمد. تاریخ یونان قدیم، جلد اول. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۷۵

۳. بنگون، هرمان. یونانیان و پارسیان. ترجمه تیمور قادری. تهران، ۱۳۷۶

۴. داندامایف، محمد. آ. تاریخ سیاسی هخامنشیان. ترجمه خشایار بهاری. تهران. کارنگ، ۱۳۸۱

۵. دوران، ویل. تاریخ تمدن، جلد دوم، یونان باستان. ترجمه امیرحسین آریان‌پور، فتح‌الله مجتبیایی و هوشنگ پیرنظر. تهران. انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰

۶. زنجانی، محمود. تاریخ تمدن ایران باستان، جلد اول. تهران. آشیانه‌ی کتاب، ۱۳۸۰

۷. گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمدمعین. تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲

۸. ماله، آلبر و ایزاک، ژول. تاریخ ملل شرق و یونان.

۹. محمودآبادی، اصغر. دیپلوماسی هخامنشی (از ماراتن تا گرانیک). تهران. مینو، ۱۳۸۳

۱۰. محمدپناه، بهنام. اسرار تمدن یونان باستان. تهران. نشر سیزان، ۱۳۸۶

۱۱. ناردو، دان. امپراتوری ایران. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران، ققنوس، ۱۳۷۹

۱۲. هیگننت، چارلز. لشکرکشی خشایارشا به یونان. ترجمه خشایار بهاری. تهران، کارنگ، ۱۳۸۷

۱۳. سایت:

۱. [www. Radio 2amaneh.Org/radiocity/2007/04/Print-Post-htm](http://www.Radio2amaneh.Org/radiocity/2007/04/Print-Post-htm) مقاله‌ای از

Stefan Rebenich پروفیسور تاریخ باستان در دانشگاه برن سوئیس. ترجمه احمد سمایی

2. [www. Iran miras.org/CHN/cultural.Heritage.News.Agency/25/12/85](http://www.Iran.miras.org/CHN/cultural.Heritage.News.Agency/25/12/85) سایت میراث فرهنگی، میراث خبر.

۲. Leonidas فرزند اناکساندرید (Anaxandride) مأمور حفاظت از ترموپیل

۳. مدت کوتاهی بعد کلیه‌ی یونانیان منطقه‌ی آسیای صغیر شامل جزایر لسبوس (Lesbos)، چیس (chies)، فرگیر (phr-gie)، کیلیکیه (cilgicie) و لیکیه (lycie) سلطه‌ی پادشاهی

هخامنشی را پذیرفته و خراج‌گذار کوروش شدند.

۴. Sardis شامل مرکز و جنوب غربی آسیای صغیر

۵. Daskyleion شامل شرق و شمال آسیای صغیر کاپاروکیه هم جزء آن بود.

6. Miletos

۷. Marathon از آن‌جا که اسناد باقی‌مانده از نبرد ماراتون متعلق به مورخان یونانی است، تعصبات ضد ایرانی آن‌ها موجب شده در مورد نتیجه‌ی جنگ بسیار اغراق کنند. مثلاً هرودوت

تعداد سربازان ایرانی را ۱۱۰ هزار نفر می‌داند در حالی که در دشت کوچک ماراتن به زحمت چند هزار نفر آن هم بدون

تجهیزات نظامی جای می‌گیرند. حتی ناپلئون در کتاب خاطرات خود در سنت‌هلن، پیروزی ادعایی یونانیان را جشن ناپود

نشدن‌شان می‌داند.

۸. نژادهایی مانند پارس، ماد، بابل، هند، سکا، ارمنی، قبرسی، فنیقی، مصری، حبشی و...

۹. هرودوت مبالغه را تا آن‌جا می‌رساند که می‌نویسد: «اگر سپاه خشایارشا از رودخانه‌ای آب می‌خوردند، فوراً آب رودخانه

خشک می‌شد و اگر در شهری دو وعده غذا می‌خوردند، آن شهر دچار قحطی می‌شد.»

۱۰. Simonides شاعری که قطعه‌ای در وصف مقاومت یونانیان با عنوان «مرثیه‌ای برای کشتگان ترموپیل» در برابر سه میلیون (!) ایرانی سروده است.

11. Diodorus

۱۲. Ctesias پزشک دربار اردشیر دوم که کتاب پرسیکا را نوشت.

۱۳. Helles Pont (پل یونان) یا داردانل Dardanelles که دریای مرمره را به دریای اژه متصل می‌کند.

۱۴. سرانجام بزرگان به این نتیجه رسیدند که به معبد دلفی Delphes رفته و یاری بجویند، پاسخ کاهنه به

آن‌ها چنین بود: «به آن سوی دنیا فرار کنید، از خانه‌های خود دور شوید، تنها دیوارهای تخته‌ای شما را محافظت

خواهند کرد.» بزرگان جمله را چنین تعبیر کردند که باید از آتن خارج شوند و با کشتی از خود دفاع کنند.

15. Themistocles

16. Corinth

17. Peloponese

۱۸. Euribyades فرمانده نیروی دریایی یونان

۱۹. Artemision در شمال آئوس و محل وقوع نبردهای دریایی بین ناوهای یونانی و ایرانی

20. Ephialtes

21. Trachis

۲۲. Acropolis به معنای روح آتن

۲۳. Salamis شهری باستانی در قبرس

24. Platee

25. Mardonius